

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۲

و سرانجام با دعوت عمومی همه مؤمنان اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت به سوی خدا آیه را پایان می دهد، می گوید: «همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان!، تا رستگار شوید» (و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون).

و اگر در گذشته کارهای خلافی در این زمینه انجام داده اید اکنون که حقایق احکام اسلام برای شما تبیین شد از خطاهای خود توبه کنید و برای نجات و فلاح به سوی خدا آئید که رستگاری تنها بر در خانه او است، و بر سر راه شمالغزشگاههای خطرناکی وجود دارد که جز با لطف او، نجات ممکن نیست، خود رابه او بسپارید!

درست است که قبل از نزول این احکام، گناه و عصیان نسبت به این امور مفهومی نداشت، ولی می دانیم قسمتی از مسائل مربوط به آلودگیهای جنسی جنبه عقلانی دارد و به تعبیر مصطلح از مستقلات عقلیه است که حکم عقل در آنجا به تنهایی برای ایجاد مسئولیت کافی است.

نکته ها:

۱ - فلسفه حجاب

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده اند و افراد غربزده، بی بند و باری زنان را جزئی از آزادی او می دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه ای است متعلق به زمانهای گذشته!

ولی مفاسد بی حساب و مشکلات و گرفتاریهای روز افزونی که از این آزادیهای بی قید و شرط به وجود آمده سبب شده که تدریجا گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۳

البته در محیطهای اسلامی و مذهبی، مخصوصا در محیط ایران بعد از انقلاب جمهوری اسلامی، بسیاری از مسائل حل شده، و به بسیاری از این

سؤالات عملی پاسخ کافی و قانع کننده داده شده است، ولی باز اهمیت موضوع ایجاب می کند که این مسأله به طور گسترده تر مورد بحث قرار گیرد. مسأله این است که آیا زنان (با نهایت معذرت) باید برای بهره کشی از طریق سمع و بصر و لمس (جز آمیزش جنسی) در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص همسرانشان گردد.

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوسهای آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این مسائل از محیط اجتماع بر چیده شود، و به محیط خانواده و زندگی زناشویی اختصاص یابد؟!

اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می شود، درحالی که غربیها و غربزدههای هوسباز طرفدار برنامه اولند! اسلام می گوید کامیابیهای جنسی اعم از آمیزش و لذتگیریهای سمعی و بصری و لمسی مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه، و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می باشد که جمله «ذلک ازکی لهم» در آیات فوق اشاره به آن است. فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:

۱- برهنگی زنان که طبعاً پیامدهائی همچون آرایش و عشوه گری و امثال آن همراه دارد مردان مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمار گونه عصبی و گاه سر چشمه امراض روانی می گردد، مگر اعصاب انسان چقدر می تواند بار هیجان را بر خود حمل کند؟ مگر همه پزشکان روانی نمی گویند هیجان مستمر عامل بیماری است؟

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۴

مخصوصاً توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده، تا آنجا که گفته اند «هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی کنید مگر اینکه پای زنی در آن در میان است»!

آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟ آیا این کار عاقلانه ای است؟

اسلام می خواهد مردان و زنان مسلمان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم

وگوشی پاک داشته باشند، و این یکی از فلسفه‌های حجاب است.

۲ - آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است، چرا که «هر چه دیده بیند دل کند یاد» و هر چه دل در اینجا یعنی هوسهای سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود، و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌گوید.

در محیطی که حجاب است (و شرائط دیگر اسلامی رعایت می‌شود) دو همسر تعلق به یکدیگر دارند، و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است.

ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشتری (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) در آمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و خانواده‌ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می‌شوند و کودکان بی سرپرست می‌مانند.

۳ - گسترش دامنه فحشاء، و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است که فکر می‌کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلائل آن مخصوصاً در جوامع غربی کاملاً نمایان است، آنقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۵

نمی‌گوئیم عامل اصلی فحشاء و فرزندان نامشروع منحصر به بی‌حجابی است، نمی‌گوئیم استعمار ننگین و مسائل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست، بلکه می‌گوئیم یکی از عوامل مؤثر آن مسأله برهنگی و بی‌حجابی محسوب می‌شود.

و با توجه به اینکه فحشاء و از آن بدتر فرزندان نامشروع سرچشمه انواع جنایتهادر جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مسأله روشنتر می‌شود.

هنگامی که می‌شنویم در انگلستان، در هر سال - طبق آمار - پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می‌آید، و هنگامی که می‌شنویم جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده‌اند - نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی - بلکه به خاطر خطراتی که فرزندان نامشروع برای

امنیت جامعه به وجودآورده‌اند، به گونه‌ای که در بسیاری از پرونده‌های جنسائی پای آنها در میان است، به اهمیت این مسأله کاملاً پی می‌بریم، و می‌دانیم که مسأله گسترش فحشاء حتی برای آنها که هیچ اهمیتی برای مذهب و برنامه‌های اخلاقی قائل نیستند فاجعه آفرین است، بنابراین هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده‌تر سازد تهدیدی برای امنیت جامعه‌ها محسوب می‌شود، و پی‌آمدهای آن هر گونه حساب کنیم به زیان آن جامعه است.

مطالعات دانشمندان تربیتی نیز نشان داده، مدارسی که در آن دختر و پسر با هم درس می‌خوانند، و مراکزی که مرد و زن در آن کار می‌کنند و بی‌بند و باری درآمیزش آنها حکمفرما است، کم‌کاری، عقب افتادگی، و عدم مسئولیت به خوبی مشاهده شده است.

۴ - مسأله «ابتدال زن» و «سقوط شخصیت او» در این میان نیز حائز اهمیت فراوان است که نیازی به ارقام و آمار ندارد، هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزون‌تر

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۶

از او دارد، و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسیتی وسیله تبلیغ کالاها و دکوراطاقهای انتظار، و عاملی برای جلب جهانگردان و سیاحان و مانند اینها قرار بدهند، در چنین جامعه‌ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک، یا یک کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند، و ارزشهای والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می‌شود، و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایش می‌شود.

و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای خواهد شد برای اشباع هوسهای سرکش یک‌مشت آلوده فریبکار و انسان نماهای دیو صفت!

در چنین جامعه‌ای چگونه یک زن می‌تواند با ویژگیهای اخلاقیش، علم و آگاهی و دانائیش جلوه کند، و حائز مقام والائی گردد؟!

براستی درد آور است که در کشورهای غربی، و غرب زده، و در کشور ما قبل از انقلاب اسلامی، بیشترین اسم و شهرت و آوازه و پول و در آمد و موقعیت برای زنان آلوده و بی‌بند و باری بود که به نام هنرمند و هنر پیشه، معروف شده

بودند، و هر جا قدم می‌نهادند گردانندگان این محیط آلوده برای آنها سر و دست می‌شکستند و قدمشان را خیر مقدم می‌دانستند! شکر خدا را که آن بساط بر چیده شد، و زن از صورت ابتذال سابق و موقعیت یک عروسک فرنگی و کالای بی‌ارزش در آمد و شخصیت خود را باز یافت، حجاب بر خود پوشید اما بی‌آنکه منزوی شود و در تمام صحنه‌های مفید و سازنده اجتماعی حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی ظاهر شد. این بود قسمتی از فلسفه‌های زنده و روشن موضوع حجاب در اسلام که متناسب این بحث تفسیری بود.

خرده‌گیریهای مخالفان حجاب

در اینجا می‌رسیم به ایرادهائی که مخالفان حجاب مطرح می‌کنند که باید

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۷

به طور فشرده بررسی شود:

۱- مهمترین چیزی که همه آنان در آن متفقند و به عنوان یک ایراد اساسی برمسئله حجاب ذکر می‌کنند این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند اما حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می‌گردد، و طبعا آنها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب میراند، مخصوصا در دوران شکوفائی اقتصاد که احتیاج زیادی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچگونه بهره‌گیری نخواهد شد، و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است! به این ترتیب آنها به صورت یک موجود مصرف کننده و سربار اجتماع درمی‌آیند. اما آنها که به این منطق متوسل می‌شوند از چند امر به کلی غافل شده یا تغافل کرده‌اند.

زیرا:

اولا: چه کسی گفته است که حجاب اسلامی زن را منزوی می‌کند، و از صحنه اجتماع دور می‌سازد؟ اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست، زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می‌بینیم که با داشتن حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره‌ها، در کارگاهها، در راهپیمائیها و تظاهرات سیاسی، در رادیو و تلویزیون، در بیمارستانها و مراکز بهداشتی،

مخصوصاً و در مراقبتهای پزشکی برای مجروحین جنگی، در فرهنگ و دانشگاه، و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن. کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندانشکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از امکان چنین وضعی می‌گفتیم امروز در برابر وقوع آن قرار گرفته‌ایم، و فلاسفه گفته‌اند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۸

ثانیاً: از این که بگذریم آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسانهایی که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخهای عظیم جامعه را به حرکت درآورند، کار نیست؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی‌کنند از نقش خانواده و تربیت، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پر حرکت بی‌خبرند، آنها گمان می‌کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی اول صبح خانه‌ها را به قصد ادارات و کارخانه‌ها و مانند آن ترک کنند، و بچه‌های خود را به شیر آخوارگاه‌ها بسپارند، و یا در اطاق بگذارند و در را بر روی آنها ببندند، و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته‌ای هستند به آنها بچشانند.

غافل از اینکه با این عمل شخصیت آنها را در هم می‌کوبند و کودکانی بی‌روح و فاقد عواطف انسانی بار می‌آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت. ۲- ایراد دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیتهای اجتماعی مخصوصاً در عصر ماشینهای مدرن سازگار نیست، یک زن حجاب دار خودش را حفظ کند یا چادرش را و یا کودک و یا برنامه‌اش را؟!!

ولی این ایراد کنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است، حال آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می‌شود.

زنان کشاورز و روستائی ما، مخصوصاً زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند عملاً به این‌پندارها پاسخ گفته‌اند، و نشان داده‌اند که یک زن روستائی با داشتن

حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می کند، بی آنکه حجابش مانع کارش شود.

۳ - ایراد دیگر اینکه آنها می گویند حجاب از این نظر که میان زنان

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۹

و مردان فاصله می افکند طبع حریص مردان را آزمندتر می کند، و به جای اینکه خاموش کننده باشد آتش حرص آنها را شعله ورتر می سازد که «الانسان حریص علی ما منع»!

پاسخ این ایراد یا صحیحتر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریباً در همه مراکز بدون استثناء حکمفرما است با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می کردند می دهد.

آمروز هر کوی و بر زن مرکز فساد بود، در خانواده ها بی بند و باری عجیبی حکمفرما بود، آمار طلاق فوق العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر.

نمی گوئیم امروز همه اینها ریشه کن شده اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را باز یافته، و اگر به خواست خدا وضع به همین صورت ادامه یابد و سایر نابسامانیها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید.

۲ - استثناء وجه و کفین

در اینکه آیا حکم حجاب صورت و دستها حتی از مچ به پائین را نیز شامل می شود یا نه، در میان فقهاء بحث فراوان است، بسیاری عقیده دارند که پوشاندن این دو (وجه و کفین) از حکم حجاب مستثنی است، در حالی که جمعی فتوا به وجوب پوشاندن داده، یا حداقل احتیاط می کنند، البته آن دسته که پوشاندن این دو را واجب نمی دانند نیز آن را مقید به صورتی می کنند که منشا فساد و انحرافی نگردد، و گرنه واجب است.

در آیه فوق قرائنی بر این استثناء و تأیید قول اول وجود دارد از جمله:
الف: استثناء «زینت ظاهر» در آیه فوق خواه به معنی محل زینت باشد

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۵۰

یا خود زینت دلیل روشنی است بر اینکه پوشاندن صورت و کفین لازم نیست.

ب - دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه مقنعه به روی گریبان می‌دهد که مفهومی پوشانیدن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشانیدن صورت در آن نیست قرینه دیگری به این مدعا است. توضیح اینکه: همانگونه که در شأن نزول نیز گفته‌ایم عربها در آن زمان روسری و مقنعه‌ای می‌پوشیدند که دنباله آن را روی شانه‌ها و پشت سر می‌انداختند به طوری که مقنعه پشت گوش آنها قرار می‌گرفت و تنها سر و پشت گردن را می‌پوشاند، ولی قسمت زیر گلو و کمی از سینه که بالای گریبان قرار داشت نمایان بود. اسلام آمد و این وضع را اصلاح کرد و دستور داد دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورند و به روی گریبان و سینه بیندازند و نتیجه آن این بود که تنها گردی صورت باقی می‌ماند و بقیه پوشانده می‌شد.

ج - روایات متعددی نیز در این زمینه در منابع اسلامی و کتب حدیث، وارد شده است که شاهد زنده‌ای بر مدعا است هر چند روایات معارضی نیز دارد که در این حد از صراحت نیست، و جمع میان آنها از طریق استحباب پوشاندن وجه و کفین، و یا حمل بر مواردی که منشا فساد و انحراف است کاملاً ممکن است.

شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که نقاب زدن بر صورت در صدر اسلام جنبه عمومی نداشت (شرح بیشتر در زمینه بحث فقهی و روائی این مسأله در مباحث نکاح در فقه آمده است).

ولی باز تاءکید و تکرار می‌کنیم که این حکم در صورتی است که سبب سوء استفاده و انحراف نگردد.

ذکر این نکته نیز لازم است که استثناء وجه و کفین از حکم حجاب مفهومی این نیست که جائز است دیگران عمداً نگاه کنند، بلکه در واقع این یکنوع

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۵۱

تسهیل برای زنان در امر زندگی است.

۳ - منظور از نسائهن چیست؟

چنانکه در تفسیر آیه خواندیم نهمین گروهی که مستثنی شده‌اند و زن حق دارد زینت باطن خود را در برابر آنها آشکار کند زنان هستند، منتهی با توجه به تعبیر «نسائهن» (زنان خودشان) چنین استفاده می‌شود که زنهای مسلمان

تنه‌هایی توانند در برابر زنان مسلمان حجاب را بر گیرند، ولی در برابر زنان غیرمسلمان باید با حجاب اسلامی باشند و فلسفه این موضوع چنانکه در روایات آمده این است که ممکن است آنها بروند و آنچه را دیده‌اند برای همسرانشان توصیف کنند و این برای زنان مسلمانان صحیح نیست.

در روایتی که در کتاب «من لا یحضر» آمده از امام صادق (علیه السلام) چنین می‌خوانیم: لا ینبغی للمرأة ان تنکشف بین یدی الیهودیة و النصرانیة، فانهن یصفن ذلک لازواجهن: «سزاوار نیست زن مسلمان در برابر زن یهودی یا نصرانی برهنه شود، چرا که آنها آنچه را دیده‌اند برای شوهرانشان توصیف می‌کنند».

۴ - تفسیر جمله او ما ملکت ایمانهن

ظاهر این جمله مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که زن می‌تواند بدون حجاب در برابر برده خود ظاهر شود، ولی در بعضی از روایات اسلامی تصریح شده است که منظور ظاهر شدن در برابر کنیزان است هر چند غیر مسلمان باشند، و غلامان را شامل نمی‌شود، در حدیثی از امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌خوانیم که می‌فرمود: لا ینظر العبد الی شعر مولاته: «غلام نباید به موی زنی که مولای او است نگاه

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۵۲

کند» ولی از بعضی روایات دیگر تعمیم استفاده می‌شود، اما مسلماً خلاف احتیاط است.

۵ - تفسیر «اولی الاربة من الرجال»

«اربة» در اصل از ماده «ارب» (بر وزن عرب) - چنانکه راغب در مفردات می‌گوید - به معنی شدت احتیاج است که انسان برای بر طرف ساختن آن چاره‌جویی می‌کند، گاهی نیز به معنی حاجت بطور مطلق استعمال می‌شود.

و منظور از «اولی الاربة من الرجال» در اینجا کسانی هستند که میل جنسی دارند و نیاز به همسر بنا بر این «غیر اولی الاربة» کسانی را شامل می‌شود که این تمایل در آنها نیست.

در اینکه منظور از این عنوان چه کسانی است؟ در میان مفسران گفتگو است: بعضی آن را به معنی پیر مردانی دانسته‌اند که شهوت جنسی در آنها

خاموش شده است، مانند «القواعد من النساء» (زنانی که از سر حد ازدواج بیرون رفته‌اند و از این نظر بازنشسته شده‌اند). بعضی دیگر آن را به مردان «خصی» (خواجه). و بعضی دیگر به «خنثی» که آلت رجولیت مطلقاً ندارد تفسیر کرده‌اند. اما آنچه بیش از همه می‌توان روی آن تکیه کرد و در چند حدیث معتبر از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده این است که منظور از این تعبیر مردان ابلهی است که به هیچ وجه احساس جنسی ندارند، و معمولاً از آنها در کارهای ساده و خدمتکاری استفاده می‌کنند، تعبیر به «التابعین» نیز همین معنی را تقویت می‌کند.

بَعْدُ

فرست

قَبْلُ